

خبرنامه کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی ایران

محکومیت مدیر ماهنامه گزارش

گزارش ماهنامه ای است اقتصادی، علمی، اجتماعی که شماره ۵۷ آن در آبان ماه گذشته انتشار یافت. صاحب امتیاز و مدیر مسئول این ماهنامه مهتدیس ابوالقاسم گلباف است. در یکی دو سال اخیر، گزارش به انتشار مطالبی دست زد که از حد و مرز متداول در مطبوعات کنونی ایران بیرون می رفت. حیف و میلها و سواستفاده ها و ریخت و پاشها و بخوربخورهای متصدیان امور خاصه در صفحاتی که تحت عنوان "در خبرها نیامده بود که..." به درج اخبار انتشار یافته اختصاص می یافت، منعکس می شد. توجه گزارش خاصه به مسائل اقتصادی ایران امروز بود و در این زمینه اطلاعات "دست اول"، پشت پرده و پرسش برانگیزی را در اختیار خوانندگان قرار می داد.

در هفته سوم آذرماه گذشته، به نوشته کیهان چاپ لندن (۲۱ دسامبر ۹۵)، ابوالقاسم گلباف بی مقدمه و به نحو "غافلگیرانه" به دادگاه مطبوعات احضار می شود و "در آنجا از اتهامات علیه خویش مطلع می گردد و متوجه می شود که پنج وکیل مدافع از سوی چند وزارتخانه، خاصه وزارت کشاورزی، در دادگاه حضور دارند بی آنکه خود وی از یاری وکیل مدافع برخوردار بوده باشد." مهدی نصیری، سردبیر پیشین روزنامه کیهان (تهران) و مدیر روزنامه صبح نیز به همراه گروهی در دادگاه حضور داشته است و مدام فریاد برمی آوردند که "ابوالقاسم گلباف محکوم باید گردد!"

در این دادگاه مدیر ماهنامه گزارش به سه ماه حبس قابل خرید محکوم شد. وی از این حکم فرجام خواسته است. جرم ادعائی گزارش "توهین به مقامات دولتی و نشر اکاذیب" بوده است.

محکومیت مدیر مسئول روزنامه توس به زندان و شلاق

روزنامه توس یکی از روزنامه های خراسان است. دادگاه مطبوعات خراسان با حضور هیئت منصفه شکایتی را علیه روزنامه توس بررسی می کرده است. به نوشته عصرما (۱۰ آبان ۱۳۷۴) "در جریان رسیدگی به پرونده مذکور، مدیر مسئول به علت عدم حضور شاکی

تقاضای مختومه اعلام کردن پرونده را می کند اما به تشخیص هیئت منصفه و موافقت رئیس دادگاه، رسیدگی به اتهام مدیر مسئول ادامه می یابد و روزنامه توس به دلیل انتشار مذكرات جلسه دادگاه توقیف و دفتر آن پلمب می شود و با شکایت یکی از اعضای هیئت منصفه مبنی بر افتراء روزنامه مذکور علیه وی و افشای اسرار، پرونده دیگری تشکیل شده و مدیر مسئول بازداشت و روانه زندان می گردد. در فاصله دو روزی که مدیر مسئول روزنامه توس در زندان به سر می برد دادگاه بدون حضور متهم و هیئت منصفه، وی را به شش ماه زندان و ۲۰ ضربه شلاق محکوم می کند.

سفر هیئت نمایندگی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به ایران

شنبه ۱۰ ژانویه ۹۶ هیئت نمایندگی از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد برای بررسی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی راهی ایران شد. سرپرستی این هیئت بعهده آقای موریس کپیتورن، فرستاده ویژه سازمان ملل متحد، است و مدت اقامت آن در ایران شش روز گزارش شده است. در همین رابطه، رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی ایران اعلام کرد که در های زندان های ایران به روی هیئت نمایندگی سازمان ملل باز خواهند بود و دولت جمهوری اسلامی همه گونه تسهیلات را برای این هیئت فراهم خواهد کرد مشروط به آنکه آقای موریس کپیتورن همانند همتای سابق خود، رولاندو گالیندوئیل، گزارش مفروضه علیه جمهوری اسلامی ایران منتشر نکند.

اعدام ۳ ایرانی به اتهام جاسوسی

در دی ماه گذشته (اوایل ژانویه ۹۶)، ۳ ایرانی به نام های کاظم افغنی مقدم تبریزی، جلیل شوقی و محمد مهدی عباس زاده، به اتهام ارتباط با مأموران جاسوسی آمریکا، اعدام شدند. در همان تاریخ روزنامه کیهان (چاپ داخل کشور) اعلام کرد که دو نفر دیگر به اسامی سهراب حسینی و علی مدد کریمی، به جرم جاسوسی برای دولت عراق بزدوی اعدام خواهند شد. مقامات امنیتی جمهوری اسلامی بر

خلاف سابق که دستگیری و "اعترافات جاسوسان" را با جنجال تبلیغاتی اعلام میکردند، اینبار کمترین خبری در باره بازداشت و احتمالاً محاکمه این افراد منتشر نکردند.

این اعدام ها، اولین واکنش جمهوری اسلامی در برابر تصمیم اخیر کنگره آمریکا مبنی بر اختصاص ۲۰ میلیون دلار جهت اعمال فشار بر هیئت حاکمه ایران است. یک مقام امنیتی ایران اخیراً اعلام کرده است که پرونده های کسانی که هم اکنون بعنوان "جاسوس" زندانی هستند از نو توسط دادگاههای انقلاب اسلامی بررسی و برای مجرمین اشد مجازات (یعنی اعدام) درخواست خواهد شد.

محاکمه شش تن در ایران به اتهام توطئه برای براندازی جمهوری اسلامی

رادیوی بین المللی فرانسه (۲۷ ژانویه ۹۶) به نقل از روزنامه های چاپ ایران اعلام کرد که محاکمه شش تن به اتهام توطئه جهت براندازی جمهوری اسلامی ایران، قاچاق اسلحه و جاسوسی به نفع اسرائیل و آمریکا، در تهران آغاز شده است. اسامی این شش تن عبارتند از هدایت اله زنده دل (بازرگان یهودی که به اسلام گرویده است)، عبدالقاسم مجدآبیکاهی (از نزدیکان پیشین دربار شاه)، فرویدون ابوضیاء (مترجم)، عبدالرضا یزدان شناس (افسر سابق نیروی هوایی) و عبدالغفور سرتیپی (بازرگان). متهمین از شش سال پیش در زندان های ایران به سر می برند و براساس قوانین جمهوری اسلامی با خطر اعدام روبرو هستند. به گزارش رادیوی مذکور، داستانی انقلاب اسلامی مدعی است که این افراد عضو یک شبکه ۱۵۰ نفری هستند که تاکنون ۱۱۰ تن از آنان مورد بازجویی قرار گرفته اند و این شبکه قصد براندازی جمهوری اسلامی را از طریق اقدامات اقتصادی داشته و اطلاعات محرمانه نظامی کشور را در اختیار آمریکا و اسرائیل قرار می داده است.

"تحول" در رسالت

رسالت روزنامه ای است که چندین سالی است به صاحب امتیازی آذری قمی در تهران منتشر می شود و دیدگاههای محافظه کاران سنت پرست اسلامی را بازگو می کند. در آغاز آبان

ماه، آیت الله آذری قمی اعلام کرد که گردانندگان رسالت از ورود او به اداره روزنامه جلوگیری می کنند، ضمن اینکه همچنان نام او را به عنوان صاحب امتیاز بر بالای روزنامه چاپ می کنند. آذری قمی در ماههای اخیر اعلام کرده بود که به نظر او خامنه ای (که از حمایت گردانندگان رسالت برخوردار است) صلاحیت مرجعیت تقلید را ندارد و همین خشم رسالتیان (عسکراولادی و دیگران) را چنان برانگیخته بود که در را به روی صاحب امتیاز رسالت ببندند. بالاخره با فشار وزارت ارشاد، گردانندگان لاقول رضایت دادند که نام آیت الله آذری قمی را از روی روزنامه بردارند!

حکم پی گرد جهانی علیه علی فلاحیان از سوی دادستان کل آلمان

خبرگزاری فرانسه در تاریخ ۲۳ دی ماه ۷۴، اطلاع داد که دادستان کل فدرال آلمان تأیید نمود که در ماه دسامبر ۹۵ علیه علی فلاحیان، وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی، حکم پی گرد قضائی صادر شده است. خبرگزاری مذکور در تفسیر خبر یاد شده می افزاید: فلاحیان متهم است که فرمان قتل چهار تن از سیاستمداران اپوزیسیون گرد ایرانی را که در سپتامبر ۹۲ در رستوران میکونوس برلن کشته شده اند، صادر کرده است. اکنون این ستوال مطرح است که آیا دولت آلمان (که کلاوس کینکل وزیر امور خارجه اش از حزب دموکرات آزاد، سیاست گفت و گوی انتقادی با رژیم ایران را پیش می برد)، چنین حکم بازداشتی را امکان پذیر می بیند یا نه. برای شهره بدیعی، بیوه یکی از قربانیان میکونوس، صدور حکم بازداشت علیه فلاحیان یکی از نتایج مهم روند دادگاه میکونوس است. وکیل او ولفگانگ ویلند، صدور حکم بازداشت فلاحیان را یک تحول مهم ارزیابی کرده است. این حکم نشان می دهد که سرانجام موضع قاطع ای در مورد ایران گرفته شده است. این حکم مانع ورود فلاحیان به آلمان خواهد شد. به دنبال این تصمیم از سوی دادستان کل آلمان فدرال، علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه ایران، در گفت و گوئی با گروهی از دانشجویان دانشگاه امیرکبیر (پلی تکنیک تهران) اظهار داشت: دادستان آلمان می تواند هر حرفی بزند، ولی این حرف مورد تأیید مقامات دولت آلمان نیست. در همین رابطه، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی نیز با انتشار اطلاعیه ای مدعی شد که هیچ یک از متهمین دادگاه برلن با وزارت اطلاعات ایران تماس نداشته اند. از سوی دیگر، سخنگوی وزارت اطلاعات ایران، صدور حکم بازداشت از سوی دادستان آلمان را نتیجه تحریکات گروههای مسلح مخالف جمهوری اسلامی دانست. براندت اشمیت باوتر وزیر هماهنگ کننده سرویس های اطلاعاتی آلمان، در ماه مارس ۹۴،

سرانجام در برابر دادگاه اعتراف کرد که دولت ایران بارها تلاش کرده است تا از ادامه کار دادگاه میکونوس جلوگیری کند. او از جمله به سفر فلاحیان در این رابطه اشاره کرد. در همان زمان، سفیر جمهوری اسلامی در بن طلی مصاحبه ای با خبرنگار تلویزیون هلند (که بخش های مهم آن در فیلم مستند رضا علامه زاده درباره تروریسم دولتی جمهوری اسلامی، بنام جنایت مقدس، آورده شده است) در باره این موضوع و نیز دخالت شخص فلاحیان برای تأثیر گذاردن بر روند دادگاه برلن، می گفت: «همتای ایشان [یعنی همتای فلاحیان] یک سال قبل از آن از کشور ما دیدار داشت و عرف دیپلماتیک این است که وقتی کسی سفر می کند از همتای خودش دعوت می کند. ما در اینجا سه مورد را در دستور کار داشتیم: یکی تسلیحات کشتار جمعی، یکی تروریسم، یکی مواد مخدر...» از او سؤال شد: آیا وقتی آقای فلاحیان اینجا بود در مورد ترور میکونوس هم صحبت شد؟

و او جواب داد: «ما یک مورد به دولت آلمان بلافاصله بعد از ترور میکونوس رسماً اعلام کردیم که نتیجه این حادثه برای ما فوق العاده مهم است. تمام امکانات اطلاعاتی خود را حاضریم در اختیار بگذاریم و کار مشترک بکنیم تا عاملین ترور را کشف کنیم. چون ما به دنبال خط تجزیه طلبی ایران در پشت این قتل ها می گردیم. آقای فلاحیان هم در مورد قضیه میکونوس صحبتی نکرد. اصلاً. ولی، من مرتب، این نکته را مطرح می کنم که باید سرنخ این موضوع روشن شود.»

ص. مطبوعات آلمان نوشته اند که این سفر در ارتباط مستقیم با پروسه محاکمات میکونوس صورت گرفته است و ایران می خواهد فشار بیاورد. ج. اگر یک زمانی کسی بخواهد فشاری بیاورد یا معامله ای بکند که نمی آید با یک سفر رسمی و علنی این کار را بکند. معمولاً کسانی که به دنبال معامله هستند، پشت پرده و محرمانه و بی سر و صدا با هم معامله می کنند.

روزنامه تاکس اشپیگل (به نقل از هفته نامه ایران زمین) شماره ۲۸ ژانویه ۹۶ خود، در مقاله ای با عنوان «دادستان کارلسروهه در مقابل فشارهای بن ایستادگی می کند» نوشت: وزیر دادگستری آلمان تأیید کرد که نامه هائی موجود است که در آن دادستان کل فدرال خطاب به دولت آلمان تصریح کرده است که موانع و محظوریتهائی که دولت آلمان آنها را در چهارچوبه بازگراف س ۱۵۳ عنوان می کند و بر اساس آنها خواستار انصراف از پیگرد جزائی فلاحیان می باشد، برای متوقف کردن این پرونده کافی نیستند. بر اساس بازگراف س ۱۵۳ هر پرونده ای را که دربرگیرنده زیانی سنگین برای جمهوری فدرال آلمان باشد می توان متوقف کرد. تاکس اشپیگل ضمن اشاره به اینکه علی فلاحیان توسط بالاترین مرجع دادستانی آلمان متهم شده است که

هدایت مأموریت قتل ۴ تن از ایرانیان تبعیدی را به عهده داشته است، درباره فعالیت های تیم عملیاتی اعزامی از سوی وزارت اطلاعات ایران نوشت: «چند روز بعد از اینکه سازمان امنیت، اطلاعات جدیدی را در اختیار دادستانی فدرال قرار داد، کارلسروهه پرونده تحقیقات قضائی علیه فلاحیان را گشود. مطابق اطلاعات سازمان امنیت داخلی آلمان، مأموران اعزامی از ایران با راهایل و امین دو متهم در دادگاه میکونوس، پیش از سوقصد، ابتدا، در منزل متهم دیگر این دادگاه، دارابی (که مأمور سرویس های مخفی ایران است) دیدار و سپس در منزل دیگری که توسط دارابی در خیابان زنفتن برگرینگ تدارک دیده شده بود، خود را مخفی کردند. کلیدهای این منزل را دارابی از وابسته مطبوعاتی کنسولگری ایران در برلن دریافت کرده بود. کارشناسان امور جنائی دولت آلمان این خانه ها را بعنوان پایگاههایی برای ترور شناخته اند. در محل اجرای عملیات، تروریست ها از جانب یک مأمور دیگر ایرانی که در رستوران میکونوس منتظر ورود قربانیان بوده است، علامتی را از طریق تلفن برای شروع عملیات دریافت می کنند.»

عباس امیرانتظام همچنان در بند است و خواستار تجدید محاکمه

روزنامه فرانسوی لوموند در شماره مورخ ۱۹ ژانویه ۹۶ خود، خبر داد که عباس امیرانتظام «قدیمی ترین زندانی سیاسی ایران» آزاد شده است. اما، این خبر، دو روز بعد بوسیله آقای عبدالکریم لاهیجی، وکیل مدافع انتخابی امیرانتظام، تکذیب شد (لوموند ۲۲-۲۱ ژانویه ۹۶). عباس امیرانتظام همچنانکه خود می نویسد، اکنون به «بازداشتگاه خانگی وزارت اطلاعات» انتقال داده شده است و همچنان در بند است. به گفته آقای فروهر (مصاحبه با رادیو ایران، ۲۱ دی ماه ۷۴) این انتقال یازده ماه پیش صورت گرفته است و از آن پس گهگاه به آقای امیرانتظام اجازه می دهند که خانه امنیتی را موقتاً ترک کند و به دیدار پزشکان معالج و یا بستگان و نزدیکان خود برود. در هفته های گذشته، دو نامه دیگر از آقای امیرانتظام در مطبوعات خارج از کشور انتشار یافته است. نامه نخست خطاب به خانم رناته اشمیت، نماینده پارلمان ایالت باواریا (آلمان) است (خبرنامه ما در شماره پیشین برگزیده مطالب این نامه را منتشر کرد. متن کامل این نامه از جمله در ماهنامه پر (واشنگتن)، شماره ۱۱۹، آذر ۷۴، ص. ۵۰-۴۹، انتشار یافته است). در این نامه امیرانتظام به واکنشهای تند مقامات جمهوری اسلامی اشاره می کند که از اینکه آقای عبدالکریم لاهیجی حقوقدان ایرانی مقیم پاریس وکالت ایشان را پذیرفته اند سخت به خشم و هیاهو آمده اند. در همین رابطه دادستانی دادگاههای انقلاب ضمن وارد

آوردن اتهامات بی پایه و کذب به آقای لاهیجی، اعلام کرد که در صورت تجدید محاکمه، امیرانتظام به اعدام محکوم خواهد شد! (در این زمینه نگاه کنید به مقاله آقای لاهیجی در ماهنامه پره، شماره ۱۲۰، دی ماه ۱۳۷۴). متن دیگری که اخیراً از آقای امیرانتظام انتشار یافته است پیام مفصل ایشان به جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران (برلن) می باشد که متن اندکی کوتاه شده آن در کیهان چاپ لندن، ۲۱ دسامبر ۹۵، به چاپ رسیده است. در این متن نویسنده پس از شرح کوتاهی از زندگی خود، به تفصیل از جریان محاکمه و اتهامات وارده و سپس از شرایط زندان و شکنجه ها بحث می کند و در پایان نیز از جمله از همه هموطنان شرافتمند و وطن دوست و آزاده خود در ایران و خارج از ایران تقاضا می کند "با ارسال این نامه به نهادهای جهانی، از آنها بخواهند رژیم ایران را تحت فشار قرار دهند تا آن را وادار به تجدید نظر در محاکمه اینجانب نمایند." این نامه در آبان ماه گذشته نوشته شده است. آقای فروهر هم در مصاحبه یادشده اظهار کرد که در صورت لزوم، همچنانکه به آقای امیرانتظام گفته است، وکالت ایشان را تقبل خواهد کرد.

بازهم درباره "مرگ ناگهانی" احمد میرعلائی

درباره چگونگی در گذشت ناگهانی مترجم بنام معاصر احمد میرعلائی همچنان همه چیز در ابهام و خاموشی مانده است. ماهنامه های فرهنگی ادبی گردون، دنیای سخن، آدینه مقاله هایی در رثای وی انتشار داده اند. و برخی حتی از نوشتن اینکه وی به "مرگ ناگهانی" درگذشته است احتراز کردند. در این میان بازار شایعات هم گرم و پر رونق مانده است: می گویند که مادر میرعلائی، آن روز صبح، خود دیده است که پسرش را در یک پیکان سفید سوار کرده اند. می گویند "مرگ مشکوک" در ساعات پیش از ظهر رویداده است و در حدود ساعت ده و نیم شب است که مأمور انتظامی با شناسنامه ای در دست به منزل میرعلائی مراجعه می کند و شناسنامه را به دختر میرعلائی نشان می دهد که آیا صاحب این شناسنامه را می شناسید؟ ما جنازه او را یافته ایم و به پزشکی قانونی برده ایم. می گویند که اعوان و انصار حزب الله آگهی هایی را که به مناسبت مراسم ختم و هفته و چهله در شهر منتشر می شده هر جا که می دیده اند پاره می کردند. با همه این، اکنون بیش از این نمی دانیم که احمد میرعلائی به مرگ ناگهانی در شرایطی مبهم و ناروشن درگذشته است. یادش بیدار!

افشای تروریسم دولتی ایران

به گزارش کمیته پناهندگان ایرانی در برلن: غرفه ایران در نمایشگاه هفته سبز

در برلن در روز جمعه ۲۶ ژانویه ۹۶، شاهد تظاهرات اپوزیسیون ایرانی بود. تظاهرات کنندگان با ماسکهایی که بر رویشان نوشته شده بود "برای حفاظت در مقابل تروریسم دولتی ایران" حدود یک ساعت دور غرفه ایران را گرفتند. تظاهرکنندگان بر پلاکاردهایی که در دست داشتند نوشته بودند: "پسته از ایران، مرکز شکنجه"، "توجه! محل صدور تروریسم دولتی"، "ببینید! در ایران زنان را سنگسار می کنند و شما از غرفه ایران خرید می کنید". "حراج: از غرفه ایران می توانید بهترین قاتل ها را (به تأیید سازمان امنیت آلمان) کرایه کنید" ... این تظاهرات مورد توجه بازدیدکنندگان نمایشگاه و خبرنگاران حاضر در محل قرار گرفت (خبر این تظاهرات را فرستنده های مختلف رادیویی و روزنامه های برلن منتشر کردند).

توقیف مجله "گردون" و محاکمه مدیر مسئول آن آقای عباس معروفی

یک محکمه اسلامی در تهران، طی سه جلسه فرمایشی، آقای عباس معروفی نویسنده سرشناس و گرداننده مجله گردون را به اتهام پوشالی توهین به رهبر حکومت اسلامی و در واقع به جرم طرفداری از آزادی بیان محاکمه کرد. بنا به حکم صادره از سوی دادگاه انقلاب اسلامی، نشریه گردون توقیف شد و آقای عباس معروفی به شش ماه حبس و تحمل سی و پنج ضربه شلاق محکوم و به مدت دو سال نیز ممنوع القلم اعلام شد. رادیو بین المللی فرانسه (بخش فارسی) ضمن انتشار خبر فوق مصاحبه ای نیز به تاریخ ۲۶ ژانویه ۹۶ با آقای عباس معروفی انجام داد که ما عیناً آن را نقل می کنیم:

س- درباره اصل اتهام، ماهیت شاکیان و برخورداری از حق آزادی بیان و آزادی انتقاد چه می گوئید؟

ج- اتهام مربوط می شود به گفت و گوئی که آقای دکتر باقر پرهام با گردون داشتند. در سال ۷۲ آقای پرهام در این مطلب که درباره کانون نویسندگان و ساختار آن صحبت می کند و بحث سیاسی نیست و اصلاً بحث صنفی است، در خطاب به نویسندگان و اهل قلم می گوید که دفاع از آزادی اندیشه و بیان معنایش این نیست که فقط با شاه مخالفت کنیم یا با ولایت فقیه. معنایش این است که اگر در بین خودمان هم کسی آمد و حرف نادرستی زد، حق داشته باشیم از او انتقاد کنیم. بنده حق انتقاد دارم از هر کس و از هر مرجعی. منتهی، شاکیان مدعی اند که ما با کنار هم قرار دادن شاه و ولایت فقیه، قصد توهین داشته ایم. در واقع، ما بخاطر نوشتن و خلق و تولید ادبیات خلاقه محاکمه می شویم. برای آنکه یکی از اتهامات ما این است که مطالب نویسندگانی مثل صادق چوبک، بزرگ

علوی، هوشنگ گلشیری، باقر پرهام، غلامحسین ساعدی، سیمین دانشور، سیمین بهبهانی، فرشته ساری، محسن سازکاران، م.ف. فرزانه و چند نویسنده دیگر را چاپ کرده ایم. دیگر اتهامات ما در رابطه با مقاله های من است که به عنوان "حضور خلوت انس" در تمامی شماره های مجله به چاپ رسیده است و نیز درباره گزارشی است که ما در گردون داشته ایم درباره افسردگی در ایران. پرسیدند که چرا چنین گزارشی را چاپ کردیم. من پاسخ دادم کار ما انتقاد و اعتراض است و طبق قانون خود را موظف می دانیم که در گزارشات و مطالب از کاستی ها حرف بزنیم تا دولت و مسئولین به فکر بیافتند و به جامعه رنگ بدهند، زیبایی بدهند و شادی بدهند و این وضعیت نامطلوب روحی را بهبود بخشند.

س- در برابر این اتهامات دفاعیه شما چه بود و شاکیان خصوصی شما چه کسانی بودند؟

ج- همه حرفم این بود که به قانون باید وفادار بود و رویه دادگاه بر مدار قانون بچرخد و در مورد شاکیان هم گفتم که اینها با دروغپردازی و شعارهای مردم فریب، چون خودشان هم تولید فرهنگی ندارند چنان فریاد واسلاما سر می دهند که انگار همه کافرند. حرفم این بود که بجای من شاکیانم را محاکمه کنند که مهاجم به فرهنگ و فرهنگ سازان بودند و مروج کتابسوزان؛ کسانی که چهره ایران اسلامی را با اقداماتی از قبیل حمله به دفتر مجلات و آتش زدن کتابفروشی ها و غوغاسالاری، دروغ و انگ اخلاقی مخدوش می کنند. و من سؤال کردم: آیا این ها می خواهند مدافع اسلام و ایران باشند؟ آیا تمدن اسلامی همین است؟ این سینا این است؟ ملاصدرا و غزالی این است که اینجوری چهره ایران را جلوه بدهیم؟ شاکیان ما آقای مهدی نصیری بود از روزنامه صبح و سه نفر از کارکنان روزنامه کیهان. آقای عباس سلیمی همین مدیر کیهان هوایی بود و گروه شارال سپاه پاسداران دانشگاه تهران، وابسته به سپاه پاسداران. چیزی که برای من بسیار غم انگیز بود و اصلاً مسئله شخصی من نیست و مسئله اهل قلم است و برای همه مطبوعات ایران خطر آفرین خواهد بود، این است که اعضاء هیئت منصفه در طول سه جلسه دادگاه تغییر کردند و دفعه سوم یک ترکیب بسیار تازه از هیئت منصفه باقی ماند که من برخی از آنها را برای اولین بار زیارت می کردم.

از آقای رئیس جمهور بعنوان پاسدار حریم آزادی و رئیس قوه قضائیه بعنوان پاسدار قانون اساسی می خواهم که دخالت کنند به این امر و نگذارند که قانون اساسی ایران زیر پای این افراد و این گونه تفکر له شود.

در همین ارتباط رادیو پژواک (بخش فارسی رادیو سراسری سوئد) مصاحبه ای در تاریخ ۳۰ ژانویه ۹۶ با هوشنگ گلشیری انجام داد. آقای گلشیری، در

این مصاحبه، ضمن پاسخ به پرسش مربوط به پی آمدهای حکم صادره دادگاه علیه آقای معروفی اظهار داشت که روند دادگاه مزبور روندی غیرعادلانه و مغایر با هرگونه عرف شناخته شده دادرسی و مجازات بود. از سوی دیگر، ارتباط نزدیک شاکیان "خصوصی" با اعضای هیئت منصفه بر ابعاد غیرمنصفانه بودن روند این دادگاه می افزود. در همین ارتباط هوشنگ گلشیری افزود که با برگزاری چنین دادگاههایی، ما عملاً به دادگاههای زمان بلخ بازگشته ایم، بطوری که رئیس دادگاه همزمان نقش دادرس، بازجو و قاضی را بازی می کند و در جریان دادگاه مدام شکایت های جدیدی را وارد می سازد. گلشیری در این مصاحبه افزود که در پی صدور حکم دادگاه، عده ای از نویسندگان (سیمین بهبهانی، خانم ساری، هوشنگ گلشیری و...) که درج مطالبشان در نشریه گردون از جمله اتهامات آقای معروفی شناخته شده است، با ارسال نامه ای به دادگاه، بدون پذیرفتن اتهامات وارده به آقای معروفی، خواستار تقسیم شدن مجازات های او میان خود شدند. به گفته آقای گلشیری، از دیگر پی آمدهای مهم صدور این حکم گسترش ابعاد ترس و نگرانی در میان مدیران مسئول جرایم و نشریات و تعمیم سانسور و خودسانسوری است. آن نگرانی و این مکانیسم اعمال سانسور می تواند در آینده دامنگیر نشر کتاب گردد.

جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلن (۱۷)

دوشنبه ۹ اکتبر ۹۵ : شاهد، حسین ثابت، به درخواست وکلاء دارابی دعوت شده بود تا شهادت بدهد که در ۲۵ سپتامبر ۹۲ در مسجد امام جعفر صادق برلن در پایان یک جلسه، شاهد رد و بدل شدن کلید یک خانه بین دارابی، بهرام برنجیان و شخصی بنام نورآرا بوده است. با این حال، شاهد اظهار داشت که از اوائل اوت ۹۲ تا ۱۵ اکتبر ۹۲ برای تعطیلات در ایران بسر می برده است. او در پاسخ به دادگاه که پس به چه دلیل به عنوان شاهد به دادگاه معرفی شده است، ابراز بی اطلاعی نمود. او در حین گفت و گو ها افزود که کاظم دارابی و بهرام برنجیان از فعالین و مسئولین اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در برلن بوده اند.

جمعه ۱۳ اکتبر ۹۵ : شاهدان اشتور (پلیس) و آتوری (مترجم) که در تفتیش خانه شوهر خواهر جراره شرکت داشتند به دادگاه آمدند تا در مورد نحوه تفتیش خانه، چگونگی بازجویی و گزارش دهند.

پنجشنبه ۱۹ اکتبر ۹۵ شاهد فردی بنام شامده، (تبعه آلمان و به اظهار خودش مسئول سازمان امل در آلمان و در بخشی از اروپا) : شاهد می بایست درباره تهدید علیه محمد جراره گزارش می داد. شاهد گفت که طی یک گفت و گوی تلفنی درباره دو موضوع با

محمد جراره صحبت کرده است : (۱) تقاضای جراره برای دریافت تابعیت آلمان که از سوی مقامات دولت آلمان رد شد. مقامات آلمان به جراره نوشته بودند که بدلیل همکاری جراره با سازمان امل و اینکه سازمان مزبور جریانی تروریستی است از دادن تابعیت آلمان به او معذورند. شامده در سفر خود به لبنان در سال ۹۴ این موضوع را با نبی بری مطرح می کند و به همراه معاون بری به سفارت آلمان در لبنان می رود و نسبت به این نکته که سازمان امل جریانی تروریستی دانسته می شود اعتراض می کند. (۲) موضوع دیگر مربوط به تهدیدات علیه جراره است که شاهد شخصاً از آن ابراز بی اطلاعی می کند و می افزاید که اینها را از خود جراره شنیده است. شاهد در تمام طول دادگاه می کوشید تا از "حیثیت" سازمان امل دفاع کند و چندین بار تکرار کرد که سازمان امل هیچ ربطی با مسئله ترور میکونوس ندارد.

پنجشنبه ۲۶ اکتبر ۹۵، شاهدین عاملی و زواره : هر دو شاهد دعوت شده بودند بگویند که در ۲۵ سپتامبر ۹۲ طی جلسه ای در مسجد برلن شاهد رد و بدل شدن کلید خانه ای (که تروریستها چندین شب در آن بسر بردند) میان دارابی و برنجیان و شخصی بنام نورآرا بوده اند. شاهد اول، عاملی، اظهار داشت که در آن تاریخ برای تعطیلات در ایران بوده و شاهد دوم، زواره، که طی سال ها عضو هیئت مسئولین انجمن اسلامی دانشجویان در برلن بود، گفت که در آن شب اصلاً در مسجد حضور نداشته است. او اظهار داشت که سخنران را که استادی از دانشگاه امام جعفر صادق در تهران است، می شناسد و حتی یک شب نیز در خانه وی میهمان بوده است. زواره افزود که پس از دستگیری دارابی وضعیت انجمن اسلامی در برلن بسیار بد شد و کسی خود را برای مسئولیت جدید داوطلب یا معرفی نمی کرد و این بررور باعث شد که انجمن اسلامی دانشجویان رسماً در ۱۹۹۴ منحل گردد.

در جلسه دوم نوامبر ۹۵ دادگاه میکونوس، کسی برای اداء شهادت به دادگاه احضار نشد. اما دادگاه به چند گزارش رسیدگی کرد: از جمله جوابیه دولت آلمان در پاسخ به نامه دادگاه در مورد اظهارات هاینز آتوسک، رئیس سابق سازمان امنیت برلن، در این جلسه خوانده شد. هاینز آتوسک که در ۱۴ سپتامبر ۹۵ برای اداء شهادت به دادگاه احضار شده بود (خبرنامه، شماره ۱۹)، به دلیل "محدودیت های دولتی" اجازه نداشت به همه ستووالهای دادگاه پاسخ بگوید و دادگاه ناگزیر طی نامه ای ستووالهای خود را با دولت آلمان مطرح کرد. اگر چه دولت آلمان نیز به خاطر "برخی محدودیتها" پاسخهای روشنی به دادگاه ارائه نداده است، اما در لابلای آنها می توان به نکات مهمی دست یافت. برای نمونه، دولت آلمان در جوابیه خود تصریح کرده است که :

دارابی مسئول تظاهرات روز قدس در سال ۱۹۸۷ در برلن بوده است؛ - در اوایل سال ۹۳ دو نفر از مسئولان حزب الله لبنان به نامهای محمد بریاری و شیخ محسن اطرونی، برای سازماندهی مجدد حزب الله به برلن آمدند؛ - در اوت ۱۹۸۸ سازمان اطلاعات برلن می دانست که سفارت ایران در بُن، کوشیده بود تا برای دارابی حق اقامت در برلن را دریافت کند و به این ترتیب از اخراج او به ایران جلوگیری بعمل آورد؛

- در سال ۹۲ حدود ۹ ماه طول کشید تا دولت و اداره امنیت برلن در مورد تحت مراقبت قرار دادن دارابی به توافق برسند (سازمان اطلاعات آلمان، در ۳۱ ژانویه ۹۲ از اداره اطلاعات برلن خواسته بود تا دارابی را تحت نظر بگیرد در حالی که با این درخواست تنها در اول اکتبر ۹۲ موافقت شد)؛

- در این جوابیه، هم چنین تصریح شده است که مفاضة دارابی محل تجمع افراد حزب الله برلن بوده است.

در جلسه نهم نوامبر ۹۵، فردی به نام جعفر زکیل، بعنوان شاهد در برابر دادگاه حاضر شد. از او ستوال شد: آیا در ۱۷ سپتامبر ۹۲ (روز ترور رهبران حزب دمکرات در رستوران میکونوس)، عباس رایل از ساعت سه تا شش بعد از ظهر در خانه او بوده است؟ شاهد در پاسخ گفت که این مسئله را به یاد نمی آورد؛ در حالی که خود او حدود دو ماه پیشتر چنین ادعائی را با وکلای رایل در میان گذاشته بود.

۱۴ نوامبر ۹۵ پڑمان طهماسبی عصمتی شهادت داد که در سال ۹۲ در رستوران لبنانی علیان کار می کرده است. او قبلاً گفته بود که رایل و اتریس را در شب ترور (۱۷ سپتامبر) در این رستوران دیده است، اما در دادگاه اظهار داشت که رایل را روز ۱۸ سپتامبر در رستوران دیده است. او تأکید کرد که بسیاری از اعضای حزب الله به این رستوران رفت و آمد می کردند.

در جلسات روزهای ۱۷، ۲۳، ۳۰ نوامبر و ۷، ۱۴، ۲۲ دسامبر شهادتهای مهمی ابراز نشد.

روز دوم ژانویه ۱۹۹۶، پس از رسمی شدن جلسه، رئیس دادگاه اعلام کرد: امروز ارزیابی پلیس آلمان در مورد اسلحه هایی که در ترور میکونوس به کار رفته است، خوانده می شود. او متن این ارزیابی را که در ماه اوت ۹۳ تهیه شده است، خواند. در این گزارش آمده است که بین سلاحهایی که در ترور اکبر محمدی (در شهر هامبورگ آلمان، ۱۹۸۷)، بهمن جوادی (لارناکا قبرس)، وین (۱۹۸۹) و عبدالرحمن قاسملو (در شهر ۱۹۸۹) به کار رفته است با سلاحهای به کار گرفته شده در ترور میکونوس شباهتهای بسیار زیادی وجود دارد. در این گزارش شباهتهای فنی این سلاحها به تفصیل شرح داده شده اند.

روز یازدهم ژانویه ۹۶، دادگاه به شهادت یک مشاور اقتصادی گوش داد که می گفت دارابی را از حدود سال ۱۹۹۰

و از هنگامی که می‌خواست خانه‌هایی در برلین بخرد، می‌شناسد. این شاهد گفت: دارابی و دوستانش که به دیدن خانه‌ها می‌آمدند قصد داشتند دو خانه را به قیمت های ۷ و ۱۵ میلیون مارک بخرند.

در همین جلسه، دارابی و وکلایش در پاسخ به رئیس دادگاه اظهار داشتند که کاظم دارابی طی گفت و گوی تلفنی با خواهرش اطلاع یافته که قاسم دارابی (برادر کاظم دارابی) به آلمان نمی‌آید، اما حاضر است به سفارت آلمان در تهران برود و با مقامات ذیصلاح صحبت کند.

در این جلسه رئیس دادگاه تقاضای وکیل دارابی را خواند. براساس این درخواست کاظم دارابی مایل است برای اثبات اینکه شب بین ۱۳ تا ۱۴ سپتامبر ۹۲ را با خانواده‌اش در هامبورگ بوده است، مدیر هتلی که وی شب را در آنجا به سر برده، به دادگاه احضار شود. او از مدیر هتل نام می‌برد چرا که کارمندی که به او اتاق کرایه داده بود، به آمریکا رفته است.

در این روز هم چنین تقاضانامه‌ای از سوی امین خوانده شد. امین در این نامه خواسته است که یک کارشناس غواصی ارتش آلمان به دادگاه بیاید تا با توضیحاتش در مورد ویژگی های کار غواصی، ثابت شود که او نمی‌تواند در ایران دوره غواصی دیده باشد.

مسئله مهم این جلسه دادگاه خواندن پاسخ مقامات دولت آلمان به نامه آقای آریک، وکیل یکی از شاکیان خصوصی بود. آقای آریک در نامه خود از سازمان امنیت داخلی برلین، با ذکر شماره و تاریخ، خواستار یک سند شده بود، که در آن صریحاً آمده است که دارابی از طرف وزارت امور خارجه ایران مأمور شناسایی مخالفان سیاسی رژیم ایران در خارج از کشور بوده است. مسئولان دولتی، بدون آنکه وجود چنین سندی را نفی کنند، پاسخ داده اند که چنین سندی در اختیار آنها نیست، بلکه در اختیار سازمان دیگری است و از اداه شهادت در مورد آن معذورند.

سپس هانس آریک، وکیل شاکی خصوصی، نامه‌ای به دادگاه ارائه کرد مبنی بر تقاضای فراخواندن یک کارشناس پلیس جنایی به دادگاه برای توضیح بیشتر در مورد شباهتهای سلاحها و صندلخفه‌کنهایی که در سه ترور اکبر محمدی، بهمن جوادی و عبدالرحمن قاسملو به کار رفته است، با آنچه که در ترور میکونوس مورد استفاده قرار گرفته است. او ذکر کرد که اکبر محمدی، خلبان ارشد رئیس پارلمان آن زمان و رئیس جمهوری فعلی ایران، پناهنده بود و در هامبورگ زندگی می‌کرد و یکروز وقتی فرزندش را به مهدکودک گذاشته و به خانه برمی‌گشت مورد اصابت شش گلوله دو مرد ناشناس قرار گرفت. بهمن جوادی پناهنده سوئد بود و می‌خواست مادرش را در قبرس ملاقات کند. مقامات ایرانی از طریق کنترل گذرنامه و ویزای مادر او زمان و

مکان ملاقات با فرزندش را پیدا کردند و بهمن جوادی را کشتند.

در هیجدهم ژانویه ۹۶ باز هم چند نامه و گزارش در دادگاه مطرح شد و نکته مهم این بود که دادستان توجه دادگاه را به مسئله شهودی که قرار بود از ایران بیایند و نماینده‌اند جلب کرد و گفت در واقع باید اینها را غیرقابل دسترسی اعلام کنیم چون آنها گفته‌اند به اینجا نمی‌آیند و حاضرند به سفارت آلمان در تهران مراجعه کنند و از آنجا که دادگاه باید در مورد صحت یا معتبر بودن اظهارات شهود قضاوت کند بنابراین شهادت در تهران برای دادگاه مفید نیست و ما باید آنها را غیرقابل دسترسی اعلام کنیم.

تأیید دخالت مستقیم ایران

در جلسه ۲۵ ژانویه ۹۶ آقای کلاوس گرونه والد یکی از مدیران سازمان اطلاعات داخلی آلمان فدرال، بنا به تقاضای دادستان به جایگاه شهود آمد. وی متن نامه‌ای را که در ۱۹ دسامبر ۹۵ در اختیار دادستانی قرار داده بود خواند. در این نامه، بعد از قید شماره و تاریخ و موضوع، آمده است که :

«... به دنبال درخواست شفاهی دادستانی در آخر نوامبر ۹۵ و در تکمیل گزارشهای ارائه شده، اکنون ب. اف. و. (سازمان اطلاعات آلمان) در موقعیتی هست که اطلاعات زیر را که از سند شماره ۲ به دست آمده است در اختیار دادگاه بگذارد: بخش شورای مدیران مسئول عملیات خارج از کشور وزارت اطلاعات و امنیت ایران بطور مستقیم در سوءقصد به رهبران کرد در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ در برلین دست داشته است. این بخش که به عنوان عملیات ویژه شناخته شده است مدت طولانی است که در پی اعضای حزب دموکرات کردستان ایران است. به عنوان مثال یک تیم از این بخش مسئول مستقیم ترور رهبر حزب دموکرات کردستان ایران عبدالرحمن قاسملو است. وزارت اطلاعات و امنیت ایران اوایل سپتامبر، قبل از سوءقصد، یک تیم به برلین فرستاد. آنها با عوامل مستقر در برلین به توافق رسیدند که طبق اطلاعات جمع‌آوری شده نقشه نهایی ترور را طراحی کنند. این تیم پیش از انجام ترور، محل تجمع رهبران حزب دموکرات کردستان ایران را بوسیله یک منبع اطلاعاتی وزارت امنیت و اطلاعات ایران بطور دقیق می‌دانست. این منبع در تماس مستقیم با رهبران کرد بود و بنا به گزارش در هنگام ترور نیز در رستوران حاضر بوده است. تیم مزبور پس از انجام ترور، براساس نقشه دقیق و از پیش طراحی شده‌ای برلین را به قصد تهران ترک کرد.»

شاهد که ساعت ۹ صبح به دادگاه آمده بود تا ساعت یک و نیم بعد از ظهر به سئوالهای دادگاه پاسخ گفت وی در مورد منبع اطلاعاتی ب. اف. و.، که این گزارش براساس اطلاعات او تنظیم شده است، گفت این منبع کاملاً موثق و مطمئن است، حتی شاید یک سازمان

اطلاعاتی دوست باشد. او گفت: این گزارش از سال ۹۳ در اختیار ما بوده است و بعد به مرور تکمیل و قابل ارائه در دادگاه شده است. منظور از قابل ارائه بودن این است که ما باید اطلاعاتی را به دادگاه ارائه کنیم که مطرح کردنشان خطری برای منابع ما ایجاد نکند. چون در این مورد خاص اگر ایران منبع اطلاعاتی ما را بشناسد این منبع به شدت در معرض خطر قرار خواهد گرفت.»

کلاوس گرونه والد در مورد نقش فلاحیان در ترور گفت: من اطلاعاتی بیشتر از آنچه گفتم نمی‌توانم در اختیار دادگاه بگذارم، اما این را می‌توانم بگویم که بطور معمول عملیاتی از این دست با نظر رئیس سازمان امنیت و اطلاعات - در این مورد فلاحیان - صورت می‌گیرد.»

شاهد در مورد منبع اطلاعاتی وزارت اطلاعات و امنیت ایران گفت: من در این مورد هیچ چیز دیگری نمی‌توانم بگویم. یعنی اجازه ندارم بگویم که چه زمانی وارد رستوران شد و چه موقع خارج شد. من حتی نمی‌توانم بگویم این منبع یک شخص بوده است یا یک دستگاه. و در مورد رهبران حزب دموکرات کردستان ایران که منبع با آنها رابطه مستقیم داشته است گفت: آنطور که از متن معلوم است رهبران آن کردهایی هستند که به برلین آمدند و در کنگره انترناسیونال سوسیالیست ها شرکت کردند و در رستوران میکونوس به قتل رسیدند.»

قرار شد این شاهد مجدداً به دادگاه احضار شود.

جلسه روز دوم فوریه ۹۶ با شهادت آقای ریکه مأمور پلیس جنایی آلمان شروع شد. او که در سال ۱۹۸۷ کارمند بخش رسیدگی به جرایم سیاسی است در مورد ترور اکبر محمدی اطلاعاتی در اختیار دادگاه گذاشت و تأیید کرد که اسلحه‌ای که با آن به اکبر محمدی شلیک شده از همان نوعی است که در ترور میکونوس به کار گرفته شده است. شاهد اضافه کرد: کنسول ایران در صحتی که چند روز بعد از ترور اکبر محمدی با من داشت گفت محمدی اسناد مخفی را از ایران خارج کرده و در اختیار عراق گذاشته است. او خائن است. ما آدرس دقیق او را می‌دانستیم.»

در این جلسه اعلام شد که کلاوس گرونه والد در روزهای ۲۲ و ۲۳ فوریه در دادگاه حاضر خواهد شد ●

نشانی کمیته :

Le Comité Iranien Contre la Répression et le Terrorisme d'Etat (C.I.C.R.E.T.E.),
42- Rue Monge, 75005 Paris-France,
Fax: (33-1)43441452

شماره حساب پستی برای کمک های مالی :

C.C.P.
3943263 W la source
France

ادداشت : تصویب قانون تعزیرات : بخش "تعزیرات" قانون "مجازات اسلامی"، طی جلسات متعدد، از اواخر مهر تا اوایل آذر ماه گذشته، در مجلس شورای اسلامی تصویب و برای اظهار نظر نهائی به شورای نگهبان ارسال گردید. قانون مجازات اسلامی شامل پنج بخش یا فصل است : حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازات های بازدارنده. لایحه ای که اخیراً از تصویب مجلس گذشته است، فقط بخش های مربوط به تعزیرات و مجازات های بازدارنده را دربرمی گیرد. "تعزیرات"، طبق تعریف، مجازات هایی هستند که به اصطلاح "حد شرعی" معینی ندارند. بر خلاف حدود یا "قصاص" که کیفرهای معینی را برای یک رشته از جرائم مشخص می کنند، تعزیرات حد و حدود معینی ندارند و حاکم شرع، طبق نظر خودش، بر پایه فتوای خود یا فتاوی مراجع مورد نظر خویش، میزان مجازات را تعیین می کند. از همین روی نیز، درون حکومت اسلامی بوده است و عملاً هم حکام شرع، در قبال جرائم یکسان، آرای متفاوت و حتی متناقضی صادر کرده و می کنند. مجازات بازدارنده نیز عبارت از "تادیب" یا "عقوبتی" است که از طرف حکومت، در قبال "تخلف" از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می گردد. لایحه مصوب مجلس که در پیش از دوپست ماده تنظیم گردیده است عرصه های گوناگونی چون جرائم ضد امنیت داخلی و خارجی، "اهانت به مقدسات مذهبی" و "سوءقصد به مقامات" تا "تقلب"، "سرقه"، "تخریب"، "تبیانی"، "غصب"، "جرائم کسب و پیشه" و... را دربرمی گیرد. پیداست که این عرصه ها تا به حال فاقد "قانون" و "مقررات" نبوده اند و مجموعه های متعددی از مقررات، مانند قانون تشکیل دادگاه های انقلاب، قانون تاسیس وزارت اطلاعات و مقررات مربوط به "تعزیرات حکومتی" توسط جمهوری اسلامی تدوین و به اجرا گذاشته شده است. محاکم شرع جمهوری اسلامی نیز تاکنون بر مبنای همین مقررات، و یا فارغ از هر گونه مقررات مدون و به اقتضای مصالح حکومتی و یا بنا به تشخیص و نظریه قاضی شرع، مشغول کار بوده و هستند. لکن ارائه و تصویب لایحه مورد بحث، هم در جهت تکمیل و تعمیم مقررات موجود است (چنان که احکام و آرای صادره در مورد بسیاری از "جرائم" و یا "تخلفات" جاری در جامعه بنوعی فرمولبندی و در این لایحه گنجانده شده است) و هم تلاشی است برای "محکم کاری" بیشتر. ماده (۱۱) قانون تعزیرات مقرر می دارد که "هر کس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن بر هم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از ۲ تا ۱۰ سال محکوم می شود". و ماده (۲) آن می گوید که هر کس در این گونه دسته ها یا جمعیت ها "عضویت" باید به ۳ ماه تا ۵ سال حبس محکوم می گردد. اما ماده (۱۱۳) این قانون همان "بیش از ۲ نفر" را هم به "۲ نفر" تقلیل داده و اعلام می دارد که "هر گاه ۲ نفر یا بیشتر، اجتماع و تبانی نمایند که جرائمی بر ضد امنیت داخلی یا خارج کشور مرتکب شوند یا وسایل ارتکاب آن را فراهم نمایند، در صورتی که عنوان محارب بر آنان صادق نباشد، به ۲ تا ۵ سال حبس محکوم خواهند شد". در فصل دوم قانون که اختصاص به "اهانت به مقدسات مذهبی و سوءقصد به مقامات داخلی دارد آمده است که "هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیای عظام اهانت نماید چنانچه مشمول حکم سابق النبوی نباشد، به حبس از ۳ ماه تا ۲ سال یا تا ۷۴ ضربه شلاق، حسب مراتب اهانت، محکوم می شود" (ماده ۱۶). در حالی که طبق ماده بعدی، "هر کس به حضرت امام خمینی... و مقام معظم رهبری به نحوی از انحاء اهانت نماید، به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم خواهد شد". از نظر قانونگذاران جمهوری اسلامی، ظاهراً "انبیای عظام" در قیاس با "مقام معظم رهبری" چندان هم "عظیم" نبوده اند که بشود مجازات یکسان برای اهانت به آنان تعیین کرد! در هر حال این مسئله موجب اعتراض برخی مطبوعات حکومتی و مایه شرمندگی قانونگذاران شد، به طوری که "کمیسیون امور قضائی و حقوقی مجلس" در اطلاعیه ای اعلام کرد که "حداقل مجازات مقرر در ماده ۱۶ به اشتباه ۳ ماه قید شده که به این وسیله به ۶ ماه اصلاح می شود" (اطلاعات ۱۰ آبان ۷۴). در این قانون هیچگونه تعریف روشنی از "اهانت" ارائه نشده است. واژه ها و عبارات مبهم و کشداری نظیر "اهانت"، "فتنه و فساد"، "تحریک"، "تمرد" و "تشویش اذهان عمومی" که در مواد گوناگون این قانون به کار گرفته شده است، آشکارا راه را برای هر گونه تعبیر و تفسیر دلخواهی از سوی قدرت حاکمه و حکام شرع بازمی گذارد. درج جرائم و مجازات هایی چون "سب النبوی" و یا "صلب" و "رجم" (مواد ۵۲، ۵۴، ۱۱۶ و...) ضمن آن که بیانگر تلاشهای مسئولان حکومتی برای گنجاندن هر چه افزونتر مقولات دینی در قوانین و مقررات جاریست، اجرای این قانون را نیز به نظرگاه ها و فتاوی مختلف فقهی متصل و ایهامات آن را دو چندان می کند. ناگفته پیداست که، صرفنظر از محتوای قانون، این گونه ایهامات در تعریف جرم و تعیین کیفر، با اصول ابتدائی قانون نویسی مغایرت دارد. بی حجابی یکی دیگر از جرائم مورد توجه قانون تعزیرات است. بر اساس ماده ۱۴۰، "زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه محکوم خواهند شد" و به طور کلی "هر کس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید علاوه بر کیفر عمل به حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می گردد". فعالیت های هنری، فرهنگی و مطبوعاتی هم، علاوه بر انواع قوانین و مقررات دیگر، مشمول تعزیرات نیز هستند. چنان که مثلاً "هر کس نوشته یا طرح، گراور، نقاشی، تصاویر، مطبوعات، اعلانات، علایم، فیلم، نوار سینما و یا به طور کلی هر چیز که عفت و اخلاق عمومی را جریحه دار نماید برای تجارت یا توزیع به نمایش و معرض انظار عمومی گذارد یا بسازد یا برای تجارت و توزیع نگاهدارد"، به حبس از ۳ ماه تا ۱ سال و جزای نقدی از ۱/۵ تا ۶ میلیون ریال و تا ۷۴ ضربه شلاق یا به ۱ و یا به ۲ مجازات مذکور محکوم خواهد شد.

معرفی کتاب : از شیخ صنمان تا مرگ در زندان، واشنگتن، کتاب پر، ۱۳۷۴/۱۹۹۵، ۳۲۲ صفحه به زبان فارسی، به اضافه ۸۸ صفحه به زبان انگلیسی.

کتاب به مناسبت نخستین سالروز درگذشت علی اکبر سعیدی سیرجانی تهیه شده است و در روی جلد آن می خوانیم که "سعیدی سیرجانی را از یاد نبریم".

در این کتاب که شامل پنج بخش است ابتدا گزیده ای از آثار منظوم و منثور سعیدی سیرجانی و تعدادی از نامه های اعتراضی او به مقامات جمهوری اسلامی آمده و بعد چند مقاله درباره آثار سعیدی، مقاله هایی در باره زندگی و مرگ سعیدی، و هم چنین مطالبی که درباره سعیدی در مطبوعات رسمی جمهوری اسلامی درج شده، گردآوری شده است و در پایان، بخشی از اعتراضاتی که از طرف مجامع گوناگون ایرانی و بین المللی به بازداشت این نویسنده صورت گرفت چاپ شده است.

تدوین کنندگان کتاب در مقدمه کوتاه آن، بعد از ذکر تاریخ دستگیری سعیدی سیرجانی (۲۲ اسفند ۱۳۷۲)، اتهاماتی که به سعیدی وارد کردند، و تاریخ «درگذشت» او (ششم آذر ۱۳۷۳)، می نویسند: «پس از اعلام مرگ سعیدی، مقامات دولتی به این شرط با دفن او موافقت کردند که همسرش کتاب تعهد نماید که تقاضای کالبدشکافی نخواهد کرد. پس از گرفتن چنین تعهدی، جنازه سعیدی با حضور دوازده تن از خویشان به خاک سپرده شد، ولی خانواده سعیدی اجازه نیافتند برای او مجلس ختم و یادبودی برپا کنند».